

دراسة في طبيعة وأمثلة الاستحالة في الفقه الإمامي والسني مع نهج التكيف^١

فرهاد ملاأمني^٢، حسين رجب^٣، أسدالله رضائي^٤

[تاريخ الاستلام: ١٤٠٣/١٠/١٢؛ تاريخ القبول: ١٤٠٣/١١/٢٤ هـ ش]

الملخص

الاستحالة في الفقه الإمامي تُعتبر من المطهرات، ولكنها في فقه أهل السنة تختلف فيها الآراء. لذا فإن السؤال الرئيسي في هذا البحث يدور حول ماهية الاستحالة ومصاديقها في الفقه الإمامي وفقه أهل السنة. في هذا البحث، تم محاولة دراسة ماهية الاستحالة ومصاديقها في الفقه الإمامي وفقه أهل السنة من خلال منهج مقارن وطريقة وصفية-تحليلية. النتائج التي تم التوصل إليها في هذا البحث تشير إلى أن الاستحالة في الفقه الإسلامي تعني تغيير وتحويل شيء إلى شيء آخر، بحيث يكون للشيء الجديد اسم جديد عرفاً. وبالتالي، وفقاً لرأي فقهاء الشيعة والحنفية، إذا حدث مثل هذا التحول في شيء نجس أو أعيان نجسة وتحول إلى تراب أو ملح أو دود أو دخان أو رماد وغيرها، فإنه يصبح طاهراً؛ ولكن تغيير الصفة لا يُعتبر استحالة، وبالتالي فإن الأشياء لا تصبح طاهرة ولا يمكن الحكم بحليتها. استند فقهاء الإمامية في طهارة وحلية مصاديق الاستحالة إلى أدلة الطهارة، والروايات، والإجماع، وقاعدة التبعية، وقاعدة العسر والخرج. أما فقهاء المالكية والحنابلة والشافعية فلا يرون أن الاستحالة تُسبب الطهارة، ومن ناحية أخرى، ذكروا بعض مصاديق الاستحالة مثل الدباغة وتحويل الخمر إلى خل وحكموا بطهارتها. هذا التعارض في الفتاوى وسلوك هذه المجموعة من الفقهاء يدل على اضطراب في فتواهم.

الكلمات المفتاحية: الاستحالة، الفقه، الحكم، الإمامية، الحنابلة، الشافعية

١. هذه المقالة مأخوذة من أطروحة الدكتوراه للدكتور فرهاد مولايني: "نظرة نقدية لطبيعة التحول من منظور المذاهب الخمسة وأعمالها الفقهية مع التركيز على القضايا المستجدة"، بإشراف حسين رجب، كلية الدراسات الإسلامية، جامعة الأديان والمذاهب، قم، إيران، ١٤٠٣ هـ.

٢. طالب دكتوراه في فقه المذاهب، جامعة الأديان والمذاهب، قم، إيران (المؤلف المسؤول) sahebasr@gmail.com

٣. أستاذ مساعد، قسم القانون المعاصر والفقه، جامعة الأديان والمذاهب، قم، إيران h.rajabi@urd.ac.ir

٤. دكتوراه في الدراسات المقارنة للمذاهب الفقهية، جامعة قم للأديان والمذاهب، إيران arizaiy@yahoo.com

بررسی ماهیت و مصادیق استحاله در فقه امامیه و اهل سنت با رویکرد تطبیقی^۱

فرهاد ملامینی^۲، حسین رجبی^۳، اسدالله رضایی^۴

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۴]

چکیده

استحاله در فقه امامیه یکی از مطهرات محسوب می‌شود؛ ولی در فقه اهل سنت با اختلافاتی همراه است. از این رو سؤال اصلی در این تحقیق از چگونگی ماهیت و مصادیق استحاله در فقه امامیه و اهل سنت است. در این نوشته سعی شده است ماهیت و مصادیق استحاله در فقه امامیه و اهل سنت با رویکرد تطبیقی و با روش توصیفی-تحلیلی انجام گیرد. نتایج به دست آمده از این مقاله بیانگر این است که در فقه اسلام، استحاله به معنای تغییر و تبدیل شیئی به شیء دیگر است؛ به گونه‌ای که شیء دوم عرفاً اسم جدید دارد. بنابراین طبق دیدگاه فقه‌های شیعه و حنفی هرگاه چنین تحول و تبدیلی در شیء نجس یا اعیان نجس صورت گیرد و آن شیء تبدیل به خاک، نمک، کرم، دود، خاکستر و... شود، پاک است؛ ولی تغییر صفت، شامل استحاله نمی‌شود. از این رو اشیا پاک و طاهر نیستند و نمیتوان حکم به حلیت آنها داد. فقه‌های امامیه برای طهارت و حلیت مصادیق استحاله، به ادله طهارت، روایات، اجماع، قاعده تبعیت، قاعده عسر و حرج استناد کرده‌اند؛ ولی فقه‌های مالکی، حنبلی و شافعی، استحاله را موجب پاکی نمی‌دانند و از طرف دیگر، برخی از مصادیق استحاله مثل دباغی و تبدیل شراب به سرکه را بیان کرده‌اند و حکم به طهارت آنها داده‌اند. این تعارض فتوا و عملکرد این گروه از فقها نشان از آشفتگی فتوایی آنان دارد.

واژگان کلیدی: استحاله، فقه، حکم، امامیه، حنبلی، شافعی

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری، فرهاد ملامینی: «رویکرد انتقادی به ماهیت استحاله از دیدگاه مذاهب خمس و آثار فقهی آن با تکیه بر مسائل مستحدثه»، استاد راهنما: حسین رجبی، دانشکده مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران، ۱۴۰۳، است.

۲. دانشجوی دکتری مذاهب فقهی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول) sahebasr@gmail.com

۳. استادیار گروه حقوق و فقه مقارن، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران h.rajab@urd.ac.ir

۴. دانش آموخته دکتری مطالعات تطبیقی مذاهب فقهی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران arizaiy@yahoo.com

مقدمه

در فقه مذاهب اسلامی، استحاله یکی از مطهرات محسوب میشود و فقها بر این عقیده‌اند که استحاله آن است که هرگاه عین نجس چنان تغییر یابد که نام شیء از آن برداشته و نام دیگری روی آن گذاشته شود، پاک می‌گردد و می‌گویند «استحاله» شده است؛ مانند سگی که در نم‌زار فرو رود و به نمک تبدیل شود. همچنین اگر چیزی که نجس شده است به‌کلی تغییر یابد، استحاله صدق می‌کند؛ مثل اینکه چوب نجس را بسوزانند و خاکستر کنند یا آب نجس تبدیل به بخار شود. استحاله در عرف به معانی دیگری چون انقلاب، تغییر و استهلاك است و عرف هرگونه تبدیل، تغییر و استهلاك را استحاله می‌داند؛ یعنی انقلاب، تغییر و استهلاك به نوعی از مصادیق استحاله محسوب می‌شوند. این ملاک در فقه متفاوت است و به شرط تبدیل ماهیت جسمی به جسم دیگر، استحاله صورت می‌گیرد و اگر در انقلاب، تغییر و استهلاك این شرط اجرا شود، از مصادیق استحاله محسوب می‌شوند. با این وجود فقهای اسلام در مورد ماهیت استحاله اختلافاتی با هم دارند و همین امر موجب شده است که مصادیق و مسائل مستحدثه استحاله دارای چالش و آثار مختلفی باشند؛ یعنی نسبت به ماهیت استحاله میان فقها رویکرد انتقادی وجود دارد و همین رویکرد انتقادی موجب شده است که برخی مصادیق استحاله، پاک محسوب شوند و برخی دیگر پاک محسوب نشوند. برای مثال در تبدیل پوست به چرم، استحاله صورت می‌گیرد؛ یعنی جسمی به جسم دیگر تبدیل میشود؛ ولی طبق نظر فقهای شیعه پوست بادبازی پاک نمیشود و قاعده استحاله شامل این مورد نمیشود؛ اما پاک شدن پوست به واسطه دباغی مطابق فتوای فقهای عامه است.

به عبارت دیگر فقها در مورد ماهیت استحاله، دارای اختلافاتی هستند و این اختلافات موجب شده است که مصادیق و مسائل مستحدثه استحاله دارای حکم واحدی نباشند و اختلافات شدید پیش آید و به تبع، آثار فقهی آنها نیز مشخص نباشد و مکلفان

بلا تکلیف بمانند. بنابراین در این تحقیق با توجه به نظرات فقهای اسلام (امامیه، حنبلی و شافعی) ماهیت استحاله مورد بررسی قرار میگیرد تا آثار فقهی و همچنین مصادیق و مسائل مستحدثه استحاله برای مکلفان مشخص و تبیین شود و تکلیف مکلف در برخورد با مصادیق و مسائل مستحدثه استحاله روشن شود و از بلا تکلیفی به صورت علمی و یقینی خارج شوند.

بنابراین از آنجاکه در مورد ماهیت استحاله، مصادیق و مسائل مستحدثه آن، تحقیقات کمی صورت گرفته است، لازم و ضروری است که در این مورد تحقیق جامع و مفصلی صورت گیرد و نظرات فقهای مذاهب نیز در این مورد، مورد واکاوی قرار گیرد و نظریه اقوی و اصح تبیین شود.

۱. پیشینه تحقیق

فقها استحاله و احکام آن را در باب طهارت بررسی کرده اند که از جمله فقها می توان به این موارد اشاره کرد: شیخ طوسی در الخلاف و المبسوط، ابن ادریس در السرائر، محقق حلی در شرایع الإسلام، علامه حلی در تذکرة الفقهاء، شهید اول در الدروس، شهید ثانی در مسالک، شیخ انصاری در کتاب الطهارة، محمد حسن نجفی در جواهر الکلام و امام خمینی در تحریر الوسیله؛ از فقهای اهل سنت نیز می توان به مالک بن انس، شافعی، ابن قدامه، زحیلی اشاره کرد. امروزه نیز محققان در مورد استحاله و مباحث آن، تحقیقاتی را انجام داده اند که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱- محمد زروندی رحمانی (۱۳۹۹) مقاله ای با عنوان «استحاله ابزار حل مشکل مواد مصرفی وارداتی» نوشته است. محقق در این این نوشته بر آن است تا در قالب استحاله راه حلی را برای رفع مشکل فرآورده های غذایی ارائه کند. با وجود اینکه محقق، مسائل

استحاله را به خوبی بیان کرده؛ ولی در این تحقیق، نظرات فقهای مذاهب بیان نشده و محقق صرفاً نظرات برخی از فقهای متقدم و معاصر را بیان کرده و از نظرات فقهای اهل سنت بهره‌ای نبرده است. او همچنین در مورد ماهیت استحاله بحث خاصی را ارائه نداده است. اشکال دوم مقاله مذکور آن است که مصادیق و موارد استحاله مستحدثه را بیان نکرده و به صورت نمونه، برخی از مواد مصرفی وارداتی را بیان کرده است.

۲- حامد صادقی، رضا صادقی و نفیسه صادقی (۱۳۹۸) مقاله‌ای با عنوان «بررسی فقهی استحاله» نوشته‌اند. محققان در این تحقیق به تعریف و میزان استحاله پرداخته‌اند؛ ولی عمده اشکال این تحقیق آن است که نویسندگان چند تعریف فقهی از استحاله آورده‌اند و به تبیین و ماهیت آن به صورت جزئی پرداخته‌اند و مصادیق و موارد مستحدثه استحاله را بیان نکرده‌اند؛ همچنین از نظرات فقهای مذاهب کمتر استفاده کرده‌اند.

۳- محمد عادل ضیائی و ایوب شافعی پور (۱۳۹۷) مقاله‌ای با عنوان «تأثیر استحاله در تطهیر اشیای نجس؛ بررسی موردی احکام فقهی صابون‌های ساخته شده از اجزای خوک» نوشته‌اند. محققان در این تحقیق با تکیه بر توصیف و تحلیل گزاره‌های فقه مذاهب اسلامی به بررسی موضوع پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که مذاهب اسلامی به جواز استحاله و در نتیجه، جواز استفاده و خرید و فروش چنین صابون‌هایی قائل شده‌اند؛ اما در این مقاله به ماهیت استحاله نپرداخته‌اند و همچنین به یکی از مسائل مستحدثه ورود کرده‌اند.

۴- علی رضا فرح‌ناک (۱۳۹۱) مقاله‌ای با عنوان «اسباب تبدل موضوع استحاله» نوشته است. در این تحقیق نیز به ماهیت استحاله به صورت جزئی پرداخته شده؛ همچنین نظرات فقهای مذاهب بیان نشده و مصادیق و موارد مستحدثه نیز بررسی نشده و صرفاً برخی از موارد به عنوان نمونه بیان شده است.

بنابراین محققان در این تحقیقات صرفاً به برخی از آثار و مصادیق استحاله اشاره کرده‌اند. اشکال کلی در این نوع از تحقیقات از این قرار است که به ماهیت استحاله به صورت جزئی وارد شده‌اند و نظرات فقهای مذاهب را بیان نکرده‌اند و به مصادیق و موارد مستحدثه نیز ورود جدی پیدا نکرده‌اند. بنابراین چنان‌که مشاهده می‌شود، هر چند در پژوهش‌های بیان شده مسائل استحاله بیان شده؛ ولی در مقاله پیش رو، پژوهشگر به دنبال تبیین ماهیت استحاله از دیدگاه مذاهب اسلامی به صورت تفصیلی و با رویکرد تطبیقی است؛ همچنین مصادیق و مسائل مستحدثه استحاله نیز به صورت کلی و مفصل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲. مفهوم استحاله

واژه استحاله در لغت، اجوف واوی و از باب استفعال است. ریشه آن «حول» و به معنای گردش است و از آن جهت به سال حول گفته می‌شود که در گردش است (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ج ۳، ص ۲۰۸؛ جوهری، ۱۴۱۰: ج ۴، ص ۱۶۷۹؛ حمیری، ۱۴۲۰: ج ۳، ص ۱۶۰۸). بنابراین به هر چه که از حالتی تحول یابد، «حال» اطلاق می‌شود و «استحال الشیء» وقتی گفته می‌شود که شیء از طبع و وصفش، تغییر یابد؛ البته هرگاه چیزی هم محال شد، این اطلاق انجام می‌شود (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۳، ص ۲۹۷؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ص ۱۶۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۱، ص ۱۸۴؛ فیومی، بی تا: ج ۲، ص ۱۵۷).

در دانش فقه، استحاله به دو معنا به کار می‌رود: ۱- تغییر اجزا و دگرگونی آن از حالی به حالی دیگر (شیخ صدوق، ۱۴۱۵: ص ۴۵۴؛ ابن تیمیه، ۱۴۰۸: ج ۱، ص ۲۳۵؛ حصنی، ۱۴۲۲: ص ۷۳؛ زحیلی، ۲۰۱۷: ج ۷، ص ۵۲۶۵). ۲- تبدل صورت نوعیه شیء است (نراقی، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۳۳۲؛ نجفی، ۱۴۰۴: ج ۶، ص ۲۷۸؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۸۸؛ خویی، ۱۴۱۸: ج ۳، ص ۱۶۹).

پس در فقه اسلام یک تعریف عام از استحاله می‌توان دید: تبدیل حقیقت شیء و صورت نوعیه شیء به شیء آخر. نکته مهم دیگری که باید گفته شود این است که تغییر اسم، نشانه تبدیل حقیقت نیست؛ مثلاً پارچه‌ای که در زمانی پیراهن و متنجس بوده، حال این پیراهن تبدیل به دامن شود، اگرچه اسمش عوض شده؛ اما حقیقت یکی و هر دو پارچه است. بنابراین بعضی که گفته‌اند احکام دائرمدار اسامی هستند، کلیت ندارد؛ مانند تبدیل گندم به آرد.

۳. ماهیت استحاله در مذاهب اسلامی

ماهیت استحاله در فقه اسلام، با نظرات مختلفی بیان شده است که در ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرند:

۳-۱. ماهیت استحاله در فقه شیعه

طبق نظر فقهای متقدم شیعه، استحاله یکی از مطهرات محسوب میشود؛ یعنی شیء نجسی که دچار استحاله شده، آن شیء طاهر است و با آن معامله پاکی میشود (صدوق، ۱۴۱۵: ص ۴۵۴؛ مفید، ۱۴۱۳: ص ۵۸۱؛ شهید ثانی، ۱۴۲۰: ص ۴۶۸). در واقع فقهای متقدم، استحاله را تبدیل و تغییر دانسته‌اند و دلیل طاهریست مستحیل را نامیدن اسم جدید بیان کرده‌اند؛ یعنی شیء نجس چنان به شیء دیگر تغییر و تبدیل شده که اسم جدیدی پیدا کرده است (محقق ثانی، ۱۴۰۹: ج ۳، ص ۲۲۲). نظرات فقهای متقدم این را نشان میدهد که تعریف و ماهیت استحاله را بیان نکرده‌اند و صرفاً به بیان مصادیق استحاله اشاره کرده‌اند؛ در این مورد میتوان سه احتمال داد:

احتمال اول: ماهیت استحاله را امر بدیهی میدانسته‌اند یا اینکه اساساً احتیاج به شفافیت نداشته است.

احتمال دوم: از کاربردهای مشتقات «صار» می دانسته اند؛ چون وقتی فقهای متقدم مصادیق استحاله را بیان میکنند از مشتقات صار استفاده میکنند، مثل «تطهر... کأن تصیر رماداً أو دخاناً أو فحماً» (فیض کاشانی، بی تا: ج ۱، ص ۸۰). این واژه در لغت به معنی رجوع، انتقال و تحوّل به کار میرود (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۳، ص ۳۲۶؛ جوهری، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۷۱۸؛ راغب، ۱۴۱۲: ص ۴۹۹). پس وقتی گفته میشود: «فی تطهیر الکلب أو الخنزیر إذا وقعا فی المملحة فصاراً ملحاً» (فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ج ۱، ص ۳۱)، یعنی سگ یا خوک در نمکزار یا شوره زار بمیزند و تبدیل به نمک شوند. «صار» در این عبارت به معنی تبدیل و تغییر است.

احتمال سوم: معنای خود استحاله است که از ریشهی «حول» گرفته شده است؛ مثلاً گفته اند: «والنار ما أحالته رماداً أو دخاناً أو أجراً أو...» (شهید اول، ۱۴۱۹: ج ۱، ص ۱۲۵). توضیح اینکه «حول» در لغت به معنی تغییر و انفصال و تحول است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۳، ص ۲۹۷)؛ لذا مشتقات این واژه نشان میدهد که تغییر و تحولی صورت میگیرد.

پس با توجه به این مقدمات میتوان گفت ماهیت استحاله از دیدگاه فقهای متقدم تغییر و تبدیل شیئی به شیء دیگر است به گونهای که شیء دوم، اسم جدید دارد؛ مثل منی که نجس است، ولی وقتی وارد رحم میشود و تبدیل به نطفه و حیوان میشود پاک میشود، این تغییر و تحول را استحاله میگویند. فقهای معاصر برخلاف فقهای متقدم به تعریف و بیان ماهیت استحاله پرداخته اند که به چند مورد اشاره میشود:

۱- «إنّها تبدل حقيقة الشيء وصورته النوعية إلى صورة أخرى» (حائری یزدی، ۱۴۲۶: ج ۲، ص ۳۳۶؛ تبریزی، ۱۴۲۶: ج ۳، ص ۳۱۶). این تعریف بیان میکند که استحاله یعنی حقیقت و صورت شیء به شیء دیگری تبدیل شود (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۶، ص ۲۷۸؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۸۸).

۲- ماهیت استحاله این است که حقیقت و صورت شیء عرفاً تبدیل شود و به عبارت دیگر، موضوع به موضوع دیگری تبدیل شود؛ مثل اینکه مدفوع به خاک تغییر پیدا کند (مرعشی نجفی، ۱۴۰۶: ج ۱، ص ۴۹).

۳- جسمی به جسم دیگر تبدیل می شود که عرفاً از نظر کیفی از اوّلی متمایز است؛ حتی اگر از نظر عقلی تفاوتی بین آنها نباشد (خویی، ۱۴۱۸: ج ۳، ص ۱۶۷؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ص ۲۷۵).

با توجه به نظرات فوق و نظرات دیگر فقها (سبزواری، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۸۰) تبدیل صورت نوعی چیزی به چیز دیگر را استحاله گویند؛ یعنی حقیقت استحاله دگرگون شدن ماهیت چیزی و تبدیل آن به ماهیتی دیگر است؛ مانند چوبی که بر اثر سوختن، خاکستر شود. در این مورد، اصطلاحات مشابه نیز وجود دارد: ۱. تبدل ماهوی ۲. انقلاب ۳. تغییر ۴. استهلاك. این چهار اصطلاح در فقه به کار می روند و احیاناً به صورت مشتبه هم استعمال می شوند.

انقلاب، تبدل اشیا از حالتی به حالت دیگر است. در انقلاب نیز نوعی استحاله صورت می گیرد که موجب پاکی و طهارت است. تغییر به طور کلی به تغییر در اوصاف و تغییر در آثار تقسیم می شود. اگر تغییر در آثار بود، انقلاب می شود - که خود نوعی استحاله است - و اما تغییر اگر در اوصاف بود - مثل تغییر رنگ آب - استحاله نیست. این مورد، تغییر صورت چیزی بدون تغییر ذات آن است؛ ولی اگر تغییر، موجب تغییر در ذات نیز بشود، استحاله و دگرگونی صورت گرفته است. از این رو فقها در تعریف تغییر و تغییر می گویند: «استحاله شدن یعنی تبدیل شدن به چیز دیگری غیر از آن چیز اول که مربوط به جسم است» (شاهرودی، ۱۴۲۶: ج ۲، ص ۵۵۰).

منظور از استهلاك این است که یک شیء در شیئی دیگر فانی و مستهلک شود؛ محو و مُندک در ماهیت دیگر شود. این عمل، تبدل نیست؛ بلکه فنا و اندکاک است؛ یعنی در دل مستهلک الیه فانی می شود و فرو می رود، مانند آب مطلق کثیری که ظرف کوچکی از گلاب در آن ریخته شود. بنابراین استهلاك، فنای موضوعی و استحاله تبدل موضوعی است. بنابراین تفاوت استحاله با انقلاب و استهلاك در این است که انقلاب هر چند از مراتب استحاله شمرده شده؛ ولی مورد آن، خصوص تبدیل شراب به سرکه است (سبزواری، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۹۰)؛ از این رو برخی در بحث مطهرات عنوان مستقلی برای آن ذکر نکرده اند و از آن تحت عنوان استحاله بحث کرده اند (نراقی، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۳۳۲).

در مورد حقیقت استهلاك نیز باید گفت استهلاك، پراکنده و مستهلک شدن اجزای چیزی در اجزای غالب چیز دیگر است و از این جهت با استحاله تفاوت دارد؛ در حالی که استحاله از مطهرات، شمرده شده است (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۶، ص ۲۷۸). البته برخی اطلاق عنوان مطهر بر استحاله را نوعی مسامحه دانسته اند؛ زیرا حقیقت تطهیر، پاک کردن چیز نجس با حفظ ماهیت آن است؛ در حالی که بر اثر استحاله، ماهیت عین نجس یا متنجس از نظر عرفی دگرگون شده و با تبدیل موضوع، حکم نیز عوض می شود (خویی، ۱۴۱۸: ج ۳، ص ۱۶۸).

۲-۳. ماهیت استحاله در فقه اهل سنت

فقه های حنفی استحاله را یکی از مطهرات می دانند و بر این عقیده اند که استحاله تغییر و انقلاب حقیقت شیء است (حصکفی، ۱۴۲۳: ج ۱، ص ۲۱۰) یعنی شیء نجس تغییر و حقیقتش منقلب شود و شیء جدیدی باشد. در واقع در فقه حنفی، استحاله همان دگرگونی در ذات شیء و تبدیل به شیء دیگر است.

فقه‌های مالکی نیز استحاله را از مطهرات شمرده‌اند و در تعریف آن گفته‌اند: «ماده شیء نجس از جمیع صفات تحول یابد به طوری که از اسمش خارج شود و به سوی صفات و اسم جدید و مختص برود» (کاتب غیرمحدد، ۲۰۱۴: ج ۱، ص ۲۲۷)؛ یعنی ماده‌ای به ماده دیگر تبدیل شود و ماده جدید اسم جدید دارد و از ماده قبلی به کلی اعراض و متحول شده است؛ مثل چوب نجسی که بسوزد و تبدیل به دود شود (ماده چوب نجس با ماده دود فرق دارند). هر چند برخی از شافعیان استحاله را از مطهرات نمی‌دانند و تعریفی از آن ارائه نداده‌اند؛ ولی فقه‌های معاصر از شافعیان در تعریف استحاله آورده‌اند: «استحاله یعنی انقلاب شیء از صفتی به صفت دیگر» (قندهاری، ۱۴۲۴: ج ۱، ص ۳۵۶؛ حصنی، ۱۴۲۲: ص ۷۳). در واقع در فقه شافعی، دگرگونی اوصافی ملاک است که ممکن است در این حالت استحاله صورت گیرد یا استحاله صورت نگیرد. به بیان دیگر در فقه شافعی به دگرگونی عام استناد کرده‌اند؛ ولی دگرگونی و انقلاب عام، همیشه موجب استحاله و به تبع آن، موجب پاکی و طهارت شیء نمی‌شود.

برخی از فقه‌های حنبلی در تعریف استحاله آورده‌اند: «زمانی که شیء نجس و خبیث متحول شود، استحاله صورت گرفته است و شیء پاک و طاهر است» (ابن تیمیه، ۱۴۰۸: ج ۱، ص ۲۳۵). در واقع در فقه حنبلی نیز مشخص نشده است که دقیقاً تحول و تغییر چگونه باید باشد و صرفاً تحول را استحاله دانسته‌اند. پس باید گفت دگرگونی موضوع نیز به سه گونه امکان‌پذیر است:

۱- گاه ماهیت عرفی موضوع دگرگون می‌شود و جای خود را به ماهیتی دیگر می‌دهد؛ همانند آنکه سگ به نمک، یا زغال به دود استحاله شود. در این دو مثال عنوان «سگ» و «نمک» یا عنوان «زغال» و «دود» در نظر عرف عنوان‌هایی جدای از هم هستند؛ در چنین صورتی تغییر حکم در پی تغییر موضوع، مسئله‌ای روشن است.

۲- گاهی در برخی اشیا، اوصاف موضوع به اوصاف موضوع دیگری تبدیل و تغییر پیدا می‌کند؛ مثلاً شراب به سرکه تبدیل می‌شود. در اینجا فقط اوصاف تغییر کرده و تبدیل اوصاف صورت گرفته است؛ اگرچه تفاوتی که از دیدگاه عرف میان دو موضوع وجود دارد به اندازه تفاوت میان سگ و نمک نیست؛ اما به هر روی از دیدگاه عرف این دو موضوع متفاوت و جدای از هم هستند. در این صورت نیز دگرگونی حکم در پی دگرگونی موضوع، مسئله‌ای روشن است؛ چون موضوع پیشین از میان رفته است.

۳- گاه تغییر موضوع به دگرگون شدن برخی از اوصاف درونی است که ماهیت موضوع را شکل می‌دهد و جزء آن به شمار می‌رود. در این صورت هم، دگرگون شدن حکم به تبع دگرگونی موضوع، امری روشن است؛ زیرا صفتی از صفات موضوع، تغییر یافته که شکل دهنده ماهیت آن است؛ اما اگر صفتی از صفات موضوع تغییر یابد که چنین حالتی ندارد، جای اجرای استصحاب خواهد بود؛ مثال معروف برای این مورد صفات آبی است که بر اثر نجاست عوض شده و به خودی خود از بین رفته و آب به حالت نخستین برگشته است. بر پایه آنچه گذشت، چنانچه موضوع یعنی ماهیت و صفات شکل دهنده آن، باقی باشد و تغییری نکند، حکم نیز به همان حالت تا ابد باقی خواهد ماند. بنابراین شیء نجس (سگ) تا زمانی که استحاله در آن صورت نگیرد، پاک نخواهد شد؛ هر چند هزاران سال طول بکشد. با توجه به موارد بیان شده می‌توان گفت جامع نظر فقهای اهل سنت این است که استحاله عبارت است از: انقلاب، تغییر و تحول شیئی به شیء دیگر یا تحول صفت ماده‌ای به ماده دیگر؛ یعنی ماهیت استحاله، تغییر و انقلاب شیء و همچنین تبدیل عین ماده‌ای به عین دیگری است. در واقع در فقه اهل سنت ممکن است شیء، تحول و تغییر صفت داده باشد؛ ولی این مورد استحاله نیست و شیء متنجس نمی‌تواند پاک و طاهر باشد.

نظر جامع فقهای شیعه در مورد استحاله نیز عبارت است از: تبدیل صورت نوعی چیزی به چیز دیگر؛ یعنی باید برای تحقق استحاله، تحول و تغییر در ذات و نوع شیء صورت گیرد؛ درحالی که برخی از فقهای اهل سنت (شافعی و حنبلی)، صرف تغییر و تحول صفتی به صفت دیگر را در تحقق استحاله کافی می دانند. بنابراین تعاریف مذکور نشان می دهد که ماهیت استحاله در فقه شیعه، حنفی و مالکی مورد اشتراک است؛ ولی با تعابیر مختلف بیان شده است و به تبع، احکام و آثار اشتراکی نیز دارند؛ ولی ماهیت استحاله بین فقه شیعه، شافعی و حنبلی مورد اشتراکی ندارد؛ از این رو فقهای این دو مذهب، استحاله را از مطهرات نمی دانند.

۴. مصادیق استحاله در فقه شیعه

در فقه امامیه به برخی از مصادیق استحاله اشاره شده است که مورد بررسی قرار می گیرند:

۴-۱. طهارت شراب با استحاله

فقهای امامیه بر این عقیده اند که اگر شراب تغییر ماهیت دهد و به سرکه تبدیل شود، هم پاک است (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۲، ص ۲۱۴؛ سیدمرتضی، ۱۴۱۵: ص ۴۲۳) و هم حلیت دارد (محقق حلی، ۱۴۰۸: ج ۳، ص ۱۸۰؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶: ج ۱، ص ۴۶۷)؛ بنابراین با استحاله شراب به سرکه، پاک و طاهر می شود و ظرف آنها نیز پاک است؛ هر چند این تغییر و تحول شراب با سرکه با مخلوط کردن چیزی صورت گیرد؛ البته نباید از خارج چیز نجسی وارد این چرخه تحول شراب به سرکه شود (محقق ثانی، ۱۴۰۹: ج ۳، ص ۲۲۳؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ج ۱، ص ۴۷۳).

برخی از فقها برای این حکم طهارت، به اجماع و روایات اشاره کرده‌اند (نراقی، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۳۳۲)؛ مثلاً در روایت آمده است: «عُبَيْدُ بْنُ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّجُلِ يَأْخُذُ الْخَمْرَ فَيَجْعَلُهَا خَلًّا قَالَ لَا بَأْسَ» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۶، ص ۴۲۸). روایت بیان می‌کند که تبدیل شراب به سرکه اشکالی ندارد و پاک است. در واقع در تبدیل شراب به سرکه، ماهیت آنها تغییر می‌کند، شراب نجس، تبدیل به سرکه حلال می‌شود و حرمت آن از بین می‌رود (مامقانی، ۱۳۵۰: ص ۱۵۴). فقها در مورد تبدیل شراب به سرکه از سه واژه استحاله، انتقال و انقلاب استفاده کرده‌اند (مراغی، ۱۴۱۸: ج ۲، ص ۳۰۳؛ انصاری، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۱۱۷). در مورد اینکه برای تبدیل شراب به سرکه، چه اسمی گذاشته شود، ثمره‌ای وجود ندارد؛ ولی همین تبدیل شراب به سرکه، موجب طهارت و حلّیت است که ثمره فقهی دارد. از طرف دیگر انتقال و انقلاب، خود به نوعی استحاله هستند؛ چون ماهیت چیز نجس به چیز حلال تغییر می‌کند و خیلی از فقها هم چون تبدیل شراب به سرکه با تغییر همراه است، به آن انقلاب اطلاق کرده‌اند و امروزه نیز با انقلاب بیشتر به کار می‌رود.

۴-۲. استحاله اعیان نجس

فقه‌های امامیه بر این عقیده‌اند که هرگاه اعیان نجس به خاک، نمک، کرم، خاکستر، دود و... تبدیل شوند، استحاله صورت گرفته است و آن جسم جدید، پاک و طاهر است. خلاصه نظر فقها به این صورت است:

هرگاه اعیان نجس یا شیء نجس تبدیل به خاکستر شود، آن خاکستر پاک و طاهر است (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۴۹۹؛ علامه حلّی، ۱۴۱۲: ج ۳، ص ۲۸۷)؛ پس وقتی شیء نجس مثل چوب با سوختن، تبدیل به خاکستر شود و ماهیتش عوض شود، پاک و طاهر می‌شود؛ چون یکی از مصادیق بارز استحاله صورت گرفته است که شیء نجس را پاک و طاهر می‌کند

و شیئی جدیدی به وجود می‌آید به نام خاکستر که در عرف، پاک محسوب می‌شود. از این رو هرگاه اعیان نجس مثل مدفوع به خاک یا دود یا خاکستر تبدیل شود، پاک است (علامه حلی، ۱۴۱۲: ج ۳، ص ۲۸۷).

هرگاه اعیان نجس مثل سگ و خوک، تبدیل به نمک و خاک شوند، پاک هستند (علامه حلی، ۱۴۱۲: ج ۳، ص ۲۸۷)؛ چون شارع علّیّت نجاست را بر اسم قرار داده و وقتی از میان برود، نجاست نیز زوال پیدا می‌کند (علامه حلی، ۱۴۱۰: ج ۱، ص ۲۹۲؛ شهید اول، ۱۴۱۹: ج ۱، ص ۱۲۵)؛ یعنی با تغییر اسم سگ و خوک به نمک یا خاک، نجاسات آنها نیز تغییر کرده و حکم به طهارت آنان داده می‌شود. همچنین فقها به طهوریت خاک استناد کرده‌اند (شهید اول، ۱۴۱۹: ج ۱، ص ۱۳۰؛ محقق ثانی، ۱۴۰۹: ج ۳، ص ۲۲۲) و گفته‌اند: دلیل این نظر، عموماتی است که دلالت بر حلیت دارند و استصحاب در اینجا ضعیف است (شهید اول، بی تا: ج ۱، ص ۱۹۵؛ میرزای قمی، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۴۹۲)؛ پس اصل هم بر این عنوان صدق دارد که در این مورد استحاله صورت گرفته است؛ چون تبدیل و دگرگونی صورت گرفته و شیء دوم، ماهیتی غیر از شیء اول دارد.

خمیر نجس با آتش پاک و طاهر نمی‌شود (مفید، ۱۴۱۳: ص ۵۸۲)؛ بنابراین پاکی و طاهریّت آن منوط به تبدیل شدن به خاکستر است (طوسی، ۱۴۰۰: ص ۸؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰: ج ۱، ص ۸۹؛ فاضل آبی، ۱۴۱۷: ج ۲، ص ۳۷۰)؛ چون خمیر با ملاقات آب نجس، نجس شده و قبل از استحاله نیز نجس است؛ یعنی وقتی تبدیل به نان شده، باز نجس است؛ مگر اینکه استحاله صورت گیرد و تبدیل به خاکستر شود (طوسی، ۱۴۰۰: ص ۵۹۰). خلاصه اینکه خمیر با آتش فقط تبدیل به نان می‌شود و نجاست آن باقی می‌ماند؛ مگر اینکه تبدیل به خاکستر شود که طهارت پیدا کند و صرفاً تبدیل به نان پاک و طاهر نمی‌شود و نجاست خمیر به قوت خود باقی می‌ماند.

هرگاه مدفوع، تبدیل به کود شود، پاک و طاهر می‌شود (محقق ثانی، ۱۴۰۹: ج ۳، ص ۲۲۲). مدفوع حیوان حلال‌گوشت نجس نیست؛ ولی اگر با نجسی مخلوط شود، نجس است و وقتی این مدفوع در جایی قرار گیرد که تبدیل به کود شود، عرفاً تغییر اسم پیدا کرده و پاک و طاهر می‌شود.

هرگاه مردار تبدیل به دود شود، پاک و طاهر است؛ چون استحاله صورت گرفته است و همچنین هر عین نجسی تبدیل به دود شود، باز پاک و طاهر است (محقق ثانی، ۱۴۰۹: ج ۳، ص ۲۲۲).

۳-۴. طهارت نطفه با استحاله

فقه‌های امامیه بر این عقیده‌اند هرگاه نطفه، علقه شود و به انسان تبدیل شود، پاک و طاهر می‌شود و بر آن اجماع است (علامه حلی، ۱۴۱۲: ج ۳، ص ۲۸۷؛ محقق ثانی، ۱۴۰۹: ج ۳، ص ۲۲۲). بنابراین وقتی نطفه که نجس است به انسان یا حیوان تبدیل می‌شود، پاک می‌شود و تبدیل ماهوی عرفی روی آن صورت گرفته است؛ هر چند عقل بگوید تبدیلی صورت نگرفته است. پس در مورد منی، سه استحاله صورت می‌گیرد: ۱- انتقال منی به بدن حیوان حلال‌گوشت، مثلاً یک مرغ، منی را بخورد، تخم مرغ و گوشت مرغ حلال است؛ چون استحاله صورت گرفته است. ۲- استهلاك منی در آب کثیر. ۳- از آنجا که نطفه انسان درون رحم زن تغییر و تبدیل ماهوی یافته و تبدیل به چیز دیگری - موجودی زنده - می‌شود، این موجود با ماهیت منی کاملاً متفاوت است، پس استحاله شده و کاملاً پاک محسوب می‌شود.

فقه‌ها برای مصادیق استحاله به برخی از ادله استناد کرده‌اند که مورد بررسی قرار می‌گیرند:

۱- اجماع: خیلی از فقها به دلیل اجماع استناد کرده‌اند (انصاری، ۱۴۱۵: ج ۵، ص ۲۹۳؛

طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۸۸؛ هر چند اجماع در این مورد مدرکی است و دلیل مستقلى محسوب نمی شود؛ ولی شواهد خوبی برای اثبات حکم است.

۲- روایات: در مورد مصادیق استحاله، روایات زیادی نقل شده است:

• روایتی که دلالت بر پاک کنندگی آب و آتش دارد: «أَنَّ الْمَاءَ وَالنَّارَ قَدْ طَهَّرَاهُ» (حمیری، ۱۴۱۳: ص ۲۹۰؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۳، ص ۳۳۰). حضرت با دست خط خود نوشت که آب و آتش این گچ را پاک کرده است. این روایت به نظر محققان صحیح است (مجلسی اول، ۱۴۰۶: ج ۲، ص ۱۰۲؛ مجلسی دوم، ۱۴۰۴: ج ۱۵، ص ۱۴۴) و خیلی از فقهای متقدم و معاصر در باب استحاله به آن استناد کرده اند (فیض کاشانی، ۱۴۲۹: ج ۲، ص ۱۱۵).

• روایاتی که دلالت بر حلّیت تبدیل شراب به سرکه دارند (همدانی، ۱۴۱۶: ج ۸، ص ۲۹۱؛ نراقی، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۳۳۲): «قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْخَمْرِ الْعَتِيقَةِ تُجْعَلُ خَلًّا قَالَ لَا بَأْسَ» (طوسی، ۱۳۹۰: ج ۳، ص ۹۳-۹۴؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۶، ص ۴۲۸). زراره گفته است که از امام صادق (ع) درباره خمر کهنه که به سرکه تبدیل شده است، سؤال کردم و ایشان در پاسخ فرمود: «اشکالی ندارد».

در مورد این روایات نیز باید گفت این روایات یا صحیح یا موثق هستند (مجلسی اول، ۱۴۰۶: ج ۱۰، ص ۱۵۰؛ مجلسی دوم، ۱۴۰۴: ج ۲۲، ص ۲۹۶) و خیلی از محدثان به این روایات استناد کرده اند (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ج ۲۰، ص ۶۷۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۲۵: ج ۲، ص ۱۴۶۲؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ج ۳، ص ۵۲۵) و برخی از فقها صراحتاً بیان کرده اند که تبدیل شراب به سرکه نوعی از استحاله است (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ج ۹، ص ۲۹۷؛ همدانی، ۱۴۱۶: ج ۸، ص ۲۹۰؛ تبریزی، ۱۴۲۶: ج ۳، ص ۳۲۹)؛ یعنی انقلاب، مصداق استحاله است.

۳- قاعده طهارت: یکی از دلایل طهارت موارد استحاله شده، قاعده طهارت است (بحرانی، ۱۴۰۵: ج ۵، ص ۲۵۵؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱: ج ۲، ص ۴۱۵؛ مصطفوی، ۱۴۲۱: ص ۱۵۶). قاعده کلی این است: «كُلُّ شَيْءٍ ظَاهِرٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ نَجَسٌ» (طوسی، ۱۴۰۷ الف: ج ۱، ص ۲۸۴). قاعده طهارت به حلیت آن حکم می‌کند. پس عنوان جدید (نمک یا سرکه) هم حکمش چنین است: «كُلُّ مِلْحٍ ظَاهِرٌ» و «كُلُّ خَلٍّ ظَاهِرٌ». در این مورد استصحاب جاری نمی‌شود؛ چون عنوان عوض شده، در نتیجه موارد شک فرق کرده است. حقیقتی که نجس بود، سگ بود؛ ولی الان دیگر سگ نیست؛ یعنی حقیقتش عوض شده و ملح شده است. شرط استصحاب، بقای موضوع است؛ ولی موضوع، عوض شده و چیز دیگری است.

۴- قاعده تبعیت: مراد از این قاعده آن است که حکم شرعی همواره تابع عنوان موضوعی می‌باشد که در ادله احکام بیان شده است. به عبارت دیگر تا زمانی که عنوان مذکور در دلیل شرعی بر موضوع خارجی صدق می‌کند، حکم آن دوام دارد و با تغییر یافتن موضوع به گونه‌ای که آن اسم بر موضوع صادق نباشد، حکم مزبور دیگر وجود نخواهد داشت؛ هر چند ممکن است حکمی دیگر با دلیلی دیگر برای آن ثابت شده باشد (مراغی، ۱۴۱۸: ج ۱، ص ۱۷۸؛ نراقی، ۱۳۷۵: ج ۱، ص ۲۰۵-۲۰۹). از این رو در فقه قاعده «الأحكام تدور مدار الأسماء» (سبحانی، ۱۴۲۴: ج ۱، ص ۱۵۸؛ کشمیری، ۱۴۱۸: ص ۴۹؛ قزوینی، ۱۴۲۴: ج ۲، ص ۱۳۱) معروف است؛ به این معنا که احکام شرعی از حیث حلیت و حرمت تابع نام‌ها و عناوین هستند (دربندی، بی تا: ج ۲، ص ۳۸۹؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۳۱: ج ۶، ص ۲۳). بنابراین تمام احکام مترتب بر اسم (عنوان موضوع حکم) می‌شوند و با زوال اسم و عنوان، حکم نیز زایل می‌شود. در نتیجه، سگ که نجس است، اگر استحاله و تبدیل به نمک شود، پاک می‌شود؛ زیرا عنوان نمک از عناوین نجس نیست.

۵- قاعده عسرو حرج: طبق قاعده عسرو حرج، شارع هیچ‌گونه احکام سخت و مشقت‌باری برای مکلف اعمال نکرده است (مراغی، ۱۴۱۸: ج ۱، ص ۲۸۵؛ محقق داماد، ۱۴۰۶: ج ۲، ص ۸۹). اگر استحاله موجب طهارت و حلیت نباشد، افراد در عسرو حرج قرار می‌گیرند؛ چون هر چیزی که وجود دارد، احتمال نجس بودن آن هم وجود دارد. وقتی سگ، خوک، مردار، خود جسد انسان و... در طبیعت قرار می‌گیرند، تجزیه و نابود نمی‌شوند؛ بلکه جزئی از خاک و درختان می‌شوند یا تبدیل به کرم یا نمک می‌شوند. بنابراین اگر استحاله مورد قبول واقع نشوند، باز حکم به نجاست این موارد می‌شود و قابل استفاده نیستند که این امر موجب عسرو حرج مکلف است.

همچنین اگر انقلاب شراب به سرکه مورد قبول واقع نشود و سرکه چون قبلش نجس باشد، نه طاهر است و نه حلیت دارد و این امر موجب عسرو حرج است. همچنین اگر خونی در آب کثیر استهلاک شود، در صورت عدم پذیرش استحاله، این آب نیز نجس است و این امر موجب عسرو حرج است. همچنین اگر منی تبدیل به جنین شود و استحاله مورد قبول واقع نشود، در این صورت هر انسانی که به دنیا می‌آید، نجس است یا اگر حیوان حلال‌گوشتی، نجسی را بخورد، در این صورت آن حیوان حلال‌گوشت هم نجس می‌شود. پس اگر استحاله و مصادیق آن مثل انقلاب، استهلاک و تجزیه، مورد قبول قرار نگیرند، مکلفان در عسرو حرج قرار می‌گیرند؛ درحالی‌که احکام حرجی در اسلام نفی شده است.

۵. مصادیق استحاله در فقه اهل سنت

فقه‌های اهل سنت در مورد طهارت اشیای نجس (غیر از شراب با استحاله) اختلاف نظر دارند: قول اول: استحاله طاهر میکند و کسی که این قول را قبول دارد، حنفیه است (کاسانی، ۱۴۰۶: ج ۱، ص ۸۵؛ دسوقی، بی‌تا: ج ۱، ص ۵۲؛ شیرازی، بی‌تا: ج ۱، ص ۹۴؛ ابن حزم، بی‌تا: ج ۶، ص ۱۱۰؛ ابن تیمیّه، ۱۴۰۸: ج ۱، ص ۲۳۵).

قول دوم: پاک نمیکند و کسی که این نظریه را قبول دارد، ابویوسف از حنفیان است و از نظر مالکی، شافعی و حنبلی در مورد اینکه نجس به عینه است، قولی وجود دارد (کاسانی، ۱۴۰۶: ج ۱، ص ۸۵؛ دسوقی، بی تا: ج ۱، ص ۵۲؛ شیرازی، بی تا: ج ۱، ص ۹۴۹). بنابراین فقهای اهل سنت در مورد مصادیق استحاله اختلاف نظر زیادی دارند که به چند مورد اشاره می شود:

۵-۱. استحاله شراب

در مورد طهارت شرابی که به سرکه تبدیل شده و در فرایند تغییر و تحول، چیزی در شراب ریخته شود تا زودتر تبدیل به سرکه شود، بین فقهای اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد (ابن هبیره، ۱۴۲۳: ج ۱، ص ۳۰):

قول اول؛ حنفی و حنبلی: برخی عقیده دارند تبدیل شراب به سرکه به هر نحوی که باشد، موجب پاکی آن است (ابن قدامه، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۵۳؛ مجموعه من المؤلفین، بی تا: ج ۱، ص ۴۵). دلیل این گروه از فقها برخی از روایات است:

۱- از عایشه نقل شده که پیامبر ﷺ فرمود: «چه خوب خورشتی است سرکه» (مسلم، بی تا: ج ۳، ص ۱۶۲۱).

۲- از پیامبر ﷺ نقل شده که فرمود: «دَبَاغُهَا يَحِلُّ كَمَا يَحِلُّ الْخَلُّ مِنَ الْخَمْرِ؛ هر پوستی (حیوان حرامی) دباغی شود، پس پاک شده است؛ مانند شرابی که سرکه شده باشد» (بیهقی، ۱۴۲۱: ج ۸، ص ۲۲۵). پس سرکه شدن شراب، به دباغی پوست حیوانات مرده، قیاس شده است.

۳- از امام علی علیه السلام روایت شده که نان را با سرکه شراب خورشت می کرد (بیهقی، ۱۴۲۱: ج ۶، ص ۶۳).

اطلاق این روایات دلالت بر حلیت دارد (ابن حزم، بی تا: ج ۱، ص ۱۳۳)؛ یعنی خواه به خودی خود سرکه شود یا با عمل فاعلی. در حدیث دیگری نیز آمده است: «بهترین سرکه شما سرکه‌ای است که از شراب شما درست شده باشد» (بی‌هقی، ۱۴۲۱: ج ۸، ص ۲۲۵).

قول دوم؛ شافعی: برخی عقیده دارند که اگر شراب خود به خود تغییر کند و به سرکه تبدیل شود، پاک است؛ ولی اگر چیزی به شراب اضافه شود، پاک نیست (شیرازی، بی تا: ج ۱، ص ۹۴؛ مرغینانی، بی تا: ج ۴، ص ۱۱۳)؛ چون از عمر روایت شده که گفته است سرکه‌ای که از شراب فاسد شده ایجاد شده باشد، حلال نیست (همان). دلیل این گروه از فقها عبارت است از:

۱- انس بن مالک روایت کرد که ابوطلحه از پیامبر ﷺ در مورد یتیمانی سؤال کرد که شراب به ارث برده‌اند، ایشان فرمود: «آن را بیرون بریزند. گفتند: آیا آن را سرکه نکنند؟ فرمود: نه» (ابوداود، بی تا: ج ۳، ص ۳۲۶).

۲- انس بن مالک نقل میکند که از پیامبر ﷺ سؤال شد: «آیا شراب از سرکه گرفته می‌شود؟ فرمود: نه» (ترمذی، ۱۴۰۰: ج ۳، ص ۵۸۱).

۳- طبق اجماع صحابه نقل شده که عمر بر منبر رفت و گفت: «برای شرابی که فاسد شده، سرکه جایز نیست تا زمانی که خداوند فساد آن را بر عهده گرفته است» (ماوردی، بی تا: ج ۶، ص ۱۱۳).

۴- دلیل دیگر اینکه ریختن چیزی در سرکه، سرکه را تباه می‌کند و ترکیبات و کاربرد آن تغییر می‌کند (ابن رشد، ۱۴۲۵: ج ۳، ص ۲۸).

این روایات نشان می‌دهد که تبدیل شراب با سرکه باید به مرور زمان و بدون دخالت کسی صورت گیرد و به قول معروف، قانون طبیعت آن را عوض کند؛ بنابراین اگر در تبدیل شراب به سرکه، کسی خللی وارد کند، آن سرکه‌ای که به وجود می‌آید، پاک و طاهر نیست و به تبع، استحاله و انقلابی صورت نگرفته است.

قول سوم؛ مالکی: برخی عقیده دارند که اگر شراب خود به خود تغییر کند و به سرکه تبدیل گردد، پاک است؛ ولی اگر چیزی به شراب اضافه شود، کراهت دارد (مرغینانی، بی تا: ج ۴، ص ۱۱۳؛ عبدالوهاب، بی تا: ج ۱، ص ۷۱۷). دلیل آنها روایتی از حضرت محمد ﷺ است که از سرکه شدن شراب نهی کرد؛ زیرا مستلزم نهی از حرام است و این فساد، جز با دلیل مستلزم کراهت تنزیه نمی شود (ابن تیمیّه، ۱۴۰۸: ج ۱، ص ۳۰۸؛ دسوقی، بی تا: ج ۱، ص ۵۲). در جواب این فقها باید گفت آنچه در مورد نهی از سرکه گرفتن از شراب نقل شده، مراد این است که استعمال شراب، همان استعمال سرکه با جوشیدن آن است و از اول حرام بوده است. پس پیامبر ﷺ دستور به ریختن مشروبات داد و برای این امر از سرکه گرفتن نهی کرد؛ از این رو در مورد مشروبات یتیمان نیز به دور ریختن آن امر کرد (سرخسی، ۱۴۱۴: ج ۲۴، ص ۲۴). در واقع، انقلاب از مطهرات است؛ به این معنا که تبدیل و دگرگونی آب انگور جوشیده یا شراب به سرکه، موجب پاکی و حلیّت آن است؛ خواه این دگرگونی خود به خود صورت گیرد یا با افزودن چیزی مانند نمک و سرکه به آن باشد؛ چون در انقلاب نیز تغییر ماهیت صورت می گیرد و کاربرد انقلاب برای تبدیل شراب و سرکه به دلیل بیان این واژه در متون روایات است. بنابراین این شیء نجس با استحاله شراب به سرکه، پاک و طاهر می شود و ظرف آنها نیز پاک است؛ هر چند این تغییر و تحول شراب به سرکه با مخلوط کردن چیزی صورت گیرد؛ البته از خارج چیز نجسی وارد این چرخه و تحول شراب به سرکه نشود.

۵-۲. دباغی پوست مردار

نظر فقهای اسلام در مورد دباغی را می توان چنین خلاصه کرد:

۱- به نظر تمام فقهای اسلامی دباغی پوست حیوان حلال گوشت، جایز است (جمعی

از فقها، ۱۴۰۸: ج ۱۵، ص ۲۵).

۲- به نظر تمام فقهای اسلامی دباغی پوست حیوان حرام گوشت نجس - در فقه شیعه، سگ و خوک و در فقه اهل سنت فقط خوک - موجب استحاله و طهارت نیست (ابن براج، ۱۴۰۶: ج ۲، ص ۴۴۲؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰: ج ۳، ص ۱۱۳؛ زحیلی، ۲۰۱۷: ج ۱، ص ۲۵۴).

۳- فقها در مورد دباغی پوست حیوانات حرام گوشت غیر نجس - مانند روباه و پلنگ - اختلاف نظر دارند. استفاده از پوست حیوانات حرام گوشت غیر نجس در صورت تذکیه و - به نظر مشهور فقهای امامی - به شرط دباغی شدن در همه کارها جز نماز جایز است (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ج ۳، ص ۱۱۴؛ غروی تبریزی، ۱۴۱۰: ج ۳، ص ۲۷۵). حنفیان و برخی از مالکیان تذکیه را برای پاک شدن پوست این قبیل حیوانات کافی دانسته اند (کاسانی، ۱۴۰۶: ج ۱، ص ۸۶؛ نووی، بی تا: ج ۱، ص ۲۴۵؛ زحیلی، ۲۰۱۷: ج ۱، ص ۲۵۴).

۴- فقهای امامی پوست مردار حلال گوشت را حتی در صورت دباغی شدن، نجس می دانند و نماز خواندن در چرم ساخته شده از آن را باطل شمرده اند (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۸، ص ۴۸؛ طباطبائی یزدی، ۱۴۲۰: ج ۱، ص ۱۳۲؛ امام خمینی، ۱۴۱۰: ج ۳، ص ۵۰). حنفیان و شافعیان دباغی شدن پوست مردار - جز خوک به نظر حنفیان و سگ و خوک به نظر شافعیان - را موجب پاک شدن آن می دانند (کاسانی، ۱۴۰۶: ج ۱، ص ۸۵؛ نووی، بی تا: ج ۱، ص ۲۱۴). در فقه مالکی و حنبلی پوست مردار حتی پس از دباغی پاک نمی شود (ابن قدامه، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۵۵؛ زحیلی، ۲۰۱۷: ج ۱، ص ۳۰۹).

پس فقهای شیعه دباغی پوست مردار را موجب استحاله نمی دانند (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۵، ص ۳۰؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ج ۵، ص ۴۲۳)؛ چون تبدیل عرفی در آن ایجاد نمی شود؛ یعنی تبدیل و دگرگونی در اینجا صورت نمی گیرد و به تبع آن هم استحاله صورت نمی گیرد و پاکی و حریت آن نیز به اثبات نمی رسد. در مقابل، برخی از فقهای اهل سنت بر این عقیده اند که اگر پوست مردار دباغی شود، پاک است (ابن رشد، ۱۴۲۵: ج ۱، ص ۷۸؛ شوکانی، ۱۴۱۳:

ج ۱، ص ۷۴). فقهای حنفی بر این عقیده‌اند که با دباغی استحاله صورت گرفته است (کاسانی، ۱۴۰۶: ج ۱، ص ۸۵). حنبلی و شافعی بر این عقیده‌اند که با دباغی، پوست مردار پاک می‌شود به‌خاطر حدیث ابن عباس که گفت رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه پوست دباغی شود، پس طاهر می‌شود» (نسائی، ۱۴۳۳: ج ۷، ص ۱۷۳). این روایت ناظر به مورد حیوان حلال‌گوشت است و در مورد حیوان حرام‌گوشت نجس و مردار نیست و چون دلیلی بر طهارت چنینی پوست وجود ندارد، نمی‌توان حکم به حلیت آن داد. به نظر فقها در این مورد چون تحول، تغییر و تبدیلی صورت نگرفته، استحاله محقق نشده است و دلیلی بر طهارت و حلیت وجود ندارد.

۵-۳. تبدیل اعیان نجس به خاکستر، دود، خاک

فقهای حنفی بر این عقیده هستند که اگر عین نجس به خاک یا خاکستر تبدیل شود، پاک می‌شود (کاسانی، ۱۴۰۶: ج ۱، ص ۸۵). همچنین ایشان در جایی دیگر بر این عقیده هستند که هرگاه اعیان نجس با آتش سوزانده شوند و تبدیل به خاکستر شوند، پاک می‌شوند (نووی، بی‌تا: ج ۲، ص ۵۷۹).

فقهای شافعی استحاله را یکی از مطهرات نمی‌دانند؛ به همین خاطر اگر سگی در نم‌کزار بیافتد و تبدیل به نمک شود، پاک نمی‌شود (کاسانی، ۱۴۰۶: ج ۱، ص ۸۵). همچنین آنها بر این عقیده‌اند که هرگاه اعیان نجس با آتش سوزانده شوند و تبدیل به خاکستر شوند، پاک نمی‌شوند (نووی، بی‌تا: ج ۲، ص ۵۷۹). فقهای حنبلی بر این عقیده‌اند که هرگاه اعیان نجس با آتش سوزانده شوند و تبدیل به خاکستر شوند، پاک نمی‌شوند (ابن قدامه، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۷۷۶؛ ابن قدامه، بی‌تا: ج ۱، ص ۱۱۲).

فقهای شافعی بر این عقیده‌اند که اشیای نجس با استحاله پاک نمی شوند، خواه استحاله به وسیله آتش صورت گرفته و تبدیل به خاکستر شده باشد یا به وسیله زمین و خاک (نووی، بی تا: ج ۲، ص ۵۷۹). این عبارت شافعی نشان می دهد که استحاله را یکی از مطهرات نمی داند؛ بنابراین اگر سگی در نمکزار بیافتد و تبدیل به نمک شود، آن نمک پاک نیست و از آن باید دوری کرد.

فقهای حنبلی بر این عقیده‌اند که هرگاه اعیان نجس با آتش سوزانده شوند و تبدیل به خاکستر شوند، پاک نمی شوند (ابن قدامه، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۷۷۶؛ نووی، بی تا: ج ۲، ص ۵۷۹). با این وجود، حنبلی‌ها برای مصادیق استحاله به سه مصداق اشاره کرده‌اند (ابن قدامه، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۵۲): ۱- تبدیل شراب به سرکه و هر چیزی مثل این باشد. ۲- پوست میت زمانی که دباغی شود. ۳- حیوانی که نجاست خورده است و زندانی شود.

نتیجه‌گیری

نظر فقهای شیعه در مورد استحاله، تبدیل صورت نوعی چیزی به چیز دیگر است و نظر فقهای اهل سنت این است که استحاله یعنی انقلاب، تغییر و تحول شیئی به شیء دیگر یا تحول صفتِ ماده‌ای به ماده‌ی دیگر. ماهیت استحاله تغییر و انقلاب شیء است و اینکه عین ماده‌ای به عین دیگری تبدیل شود. این تعاریف نشان می‌دهد که ماهیت استحاله در فقه مذاهب مورد اشتراک است و با تعابیر مختلف بیان شده است؛ ولی در احکام و مصادیق استحاله اختلاف نظرات زیادی وجود دارد؛ مثلاً فقهای شافعی و حنبلی، استحاله را یکی از مطهرات نمی‌دانند؛ در نتیجه اگر سگی در نمکزار بیافتد و تبدیل به نمک شود، پاک نمی‌شود. همچنین آنها بر این عقیده‌اند که هرگاه اعیان نجس با

آتش سوزانده شوند و تبدیل به خاکستر شوند، پاک نمیشوند؛ ولی فقهای مالکی و حنفی بر این عقیده‌اند که با استحاله، اعیان نجس پاک میشوند؛ چون نجاست با تغییر اعراض، حکمشان نیز تغییر میکند. فقهای شافعی نیز بر این عقیده‌اند که تبدیل شراب به سرکه، مصداق استحاله نیست و موجب طهارت آن نمی‌شود و به ادله استناد کرده‌اند؛ ولی فقهای حنبلی، تبدیل شراب به سرکه را پاک می‌دانند. فقهای شافعی و حنبلی دباغی را یکی از مصادیق استحاله می‌دانند؛ ولی مورد قبول فقهای شیعه نیست و فقهای شیعه در این مورد اختلاف نظر دارند.

منابع

- ابن ادریس حلی، محمد (۱۴۱۰)، السرائر، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن براج، قاضی عبدالعزیز (۱۴۰۶)، المهدّب، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن تیمیه، محمد (۱۴۰۸)، الفتاوی الکبری، دمشق: دار الکتب العلمیه.
- ابن حزم اندلسی، ابی محمد علی (بی‌تا)، المحلی بالآثار، بیروت: دار الجیل و دار الآفاق الجدیده.
- ابن رشد، محمد بن احمد (۱۴۲۵)، بدایة المجهتد ونهایة المقتصد، قاهره: دار الحدیث.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴)، معجم مقایس اللغة، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن قدامه، عبد الله بن احمد (۱۴۰۴)، المغنی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- _____ (بی‌تا)، الکافی فی فقه أحمد بن حنبل، دمشق: منشورات المکتب الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت: دار الفکر.
- ابن هبیره، یحیی (۱۴۲۳)، اختلاف الأئمة العلماء، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابوداود، سلیمان بن اشعث (بی‌تا)، سنن أبي داود، بیروت: المکتبة العصریة.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۵)، المکاسب، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.

- بحرانی، یوسف (۱۴۰۵)، الحقائق الناضرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- بيهقي، احمد بن حسين (۱۴۲۱)، سنن الكبرى، بيروت: مؤسسة الرسالة.
- تبریزی، جواد بن علی (۱۴۲۶)، تنقیح مباني العروة - كتاب الطهارة، قم: دار الصديقة الشهيدة (س).
- ترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۰۰)، سنن الترمذی، بیروت: دار الفکر.
- جمعی از فقها (۱۴۰۸)، الموسوعة الفقهية، كويت: وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰)، الصحاح، بیروت: دار العلم للملایین.
- حائری یزدی، مرتضی بن عبدالکریم (۱۴۲۶)، شرح العروة الوثقی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- حصکفی، محمد (۱۴۲۳)، الدر المختار، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- حصنی، تقی الدین (۱۴۲۲)، کفایة الأخیار فی حل غایة الاختصار، بی جا: دار البشائر.
- حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰)، شمس العلوم، بیروت: دار الفکر المعاصر.
- حمیری، عبد الله بن جعفر (۱۴۱۳)، قرب الإسناد، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- خمینی، روح الله موسوی (۱۴۱۰)، کتاب الطهارة، قم: بی نا.
- خویی، سید ابوالقاسم موسوی (۱۴۱۸)، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- دربندي، آقا بن عابد (بی تا)، خزائن الأحكام، قم: بی نا.
- دسوقی، محمد بن احمد (بی تا)، حاشیة الدسوقي علی الشرح الكبير، بی جا: دار الفکر.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، مفردات ألفاظ القرآن، لبنان: دار العلم.
- زحیلی، وهبة (۲۰۱۷)، الفقه الإسلامي وأدلته، دمشق: دار الفکر المعاصر.
- زروندی رحمانی، محمد (۱۳۹۹)، «استحاله ابناء حل مشکل مواد مصرفی وارداتی»، فقه، ش ۳، ص ۹۱-۱۱۳.
- سبحانی، جعفر (۱۴۲۴)، الزکاة فی الشریعة الإسلامية الغراء، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳)، مهذب الأحكام، قم: مؤسسه المنار.
- سرخسی، محمد بن احمد (۱۴۱۴)، مبسوط، بیروت: دار المعرفة.
- سید مرتضی، علی بن حسین (۱۴۱۵)، الانتصار فی انفرادات الإمامية، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۹)، ذکر الشیعة فی احکام الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت (ع).

_____ (بی تا)، القواعد والفوائد، قم: کتابفروشی مفید.

شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۲۰)، الحاشیة الأولى علی الألفية، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم.

شیرازی، ابراهیم بن علی (بی تا)، المذهب فی فقه الإمام الشافعی، بی جا: دار الکتب العلمیه.

شوکانی، محمد (۱۴۱۳)، نیل الأوطار، مصر: دار الحديث.

صاحب اسماعیل بن عباد، ابوالقاسم (۱۴۱۴)، المحيط فی اللغة، بیروت: عالم الكتاب.

صادقی، حامد؛ صادقی، رضا؛ صادقی، نفیسه (۱۳۹۸)، «بررسی فقهی استحاله»، پژوهشنامه حلال، ش ۱، ص ۳۵-۴۹.

صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۵)، المقنع، قم: مؤسسه امام هادی (ع).

ضیائی، محمد عادل؛ شافعی پور، ایوب (۱۳۹۷)، «تأثیر استحاله در تطهیر اشیای نجس؛ بررسی موردی

احکام فقهی

صابون های ساخته شده از اجزای خوک»، فقه پزشکی، ش ۳۶-۳۷، ص ۳۳-۴۵.

طباطبایی حکیم، سید محسن (۱۴۱۶)، مستمسک العروة الوثقی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

طباطبایی حکیم، محمد سعید (۱۴۳۱)، التنقیح، بیروت: بی نا.

طباطبائی یزدی، محمد کاظم (۱۴۲۰)، العروة الوثقی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰)، النهاية، بیروت: دار الكتاب العربی.

_____ (۱۴۰۷)، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

_____ (۱۳۸۷)، المبسوط فی فقه الإمامیه، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.

_____ (۱۳۹۰)، الاستبصار، تهران: دار الکتب الإسلامية.

عبد الوهاب البغدادی، قاضی (بی تا)، المعونة علی مذهب عالم المدينة «الإمام مالک بن أنس»، مکه: المكتبة التجارية.

علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۲ق)، منتهی المطلب، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.

- _____ (۱۴۱۰)، نه‌ایة الأحكام فی معرفة الأحكام، قم: بی‌نا.
- غروی تبریزی، علی (۱۴۱۰)، التنقیح فی شرح العروة الوثقی: کتاب الطهارة، قم: بی‌نا.
- فاضل آبی، حسن (۱۴۱۷)، کشف الرموز، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فاضل هندی، محمد (۱۴۱۶)، کشف اللثام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فخرالمحققین حلی، محمد (۱۳۸۷)، إیضاح الفوائد، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰)، کتاب العین، قم: نشر هجرت.
- فرح‌ناک، علی رضا (۱۳۹۱)، «اسباب تبدل موضوع: استحاله»، فقه، ش ۴، ص ۱۳۲-۱۶۵.
- فیض کاشانی، محسن (بی‌تا)، مفاتیح الشرائع، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- _____ (۱۴۲۹)، معتصم الشیعة، تهران: مدرسه عالی شهید مطهری.
- _____ (۱۴۰۶)، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (ع).
- _____ (۱۴۲۵)، الشافی فی العقائد، تهران: دار نشر اللوح المحفوظ.
- فیومی، احمد بن محمد (بی‌تا)، المصباح المنیر، قم: منشورات دار الرضی.
- قزوینی، سیدعلی موسوی (۱۴۲۴)، ینایع الأحكام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- قندهاری، محمد آصف محسنی (۱۴۲۴)، الفقه ومسائل طبیة، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- کاتب غیر محدود (۲۰۱۴)، رؤیة إسلامیة لبعض المشكلات الطبیة المعاصرة، کویت: أغسطس.
- کاسانی، ابوبکر بن مسعود (۱۴۰۶)، بدائع الصنائع، بی‌جا: دار الکتب العلمیة.
- کشمیری، سید محمد باقر رضوی (۱۴۱۸)، الروضة الغناء فی عدم جواز استماع الغناء، قم: نشر مرصاد.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- ماوردی، علی بن محمد (بی‌تا)، الحاوی الکبیر، بیروت: دار الفکر.
- مامقانی، ملاعبدالله (۱۳۵۰)، نه‌ایة المقال، قم: مجمع الذخائر الإسلامیة.
- مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۶)، روضة المتقین، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴)، مرآة العقول، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- مجموعة من المؤلفین (بی‌تا)، الفتاوی الهندیة، بی‌جا: دار الفکر.

- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸)، شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- محقق ثانی، علی بن حسین کرکی (۱۴۰۹)، رسائل، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی و دفتر نشر اسلامی.
- محقق داماد، مصطفی (۱۴۰۶)، قواعد فقه، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مراغی، عبدالفتاح بن علی حسینی (۱۴۱۸)، العناوین، قم: بی نا.
- مرعشی نجفی، سید شهاب الدین (۱۴۰۶)، منهاج المؤمنین، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- مرغینانی، علی (بی تا)، الهدایة شرح بداية المبتدی، بی جا: بی نا.
- مسلم بن حجاج، ابی الحسین (بی تا)، صحیح مسلم، بیروت: دار الاحیاء تراث العربی.
- مصطفوی، سید محمد کاظم (۱۴۲۱)، مائة قاعدة فقهية، تهران: دفتر انتشارات اسلامی.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳)، المقنعة، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷)، دائرة المعارف فقه مقارن، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
- _____ (۱۴۱۱)، القواعد الفقهية، قم: مدرسه امام امیر المؤمنین (ع).
- میرزای قمی، ابوالقاسم (۱۴۱۷)، غنائم الاثام في مسائل الحلال والحرام، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴)، جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- نراقی، ملا احمد (۱۴۱۵)، مستند الشيعة في أحكام الشريعة، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- _____ (۱۳۷۵)، عوائد الايام، قم: بی نا.
- نسائی، احمد بن علی (۱۴۳۳)، السنن الصغرى للنسائي، قاهره: دار التأصيل.
- نووی، یحیی بن شریف (بی تا)، المجموع شرح المذهب، بی جا: دار الفکر.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۶)، فرهنگ فقه، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
- همدانی، رضا بن محمد (۱۴۱۶)، مصباح الفقيه، قم: مؤسسه الجعفرية لإحياء التراث و مؤسسة النشر الإسلامي.